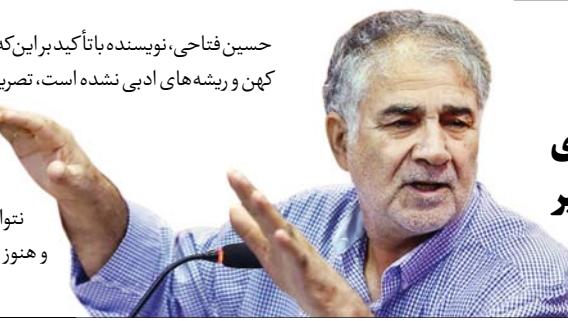


ادبی مارا به نویسنده‌گان متذکر شوند. من شنیده‌ام قصه‌های مثنوی در آمریکا بیشتر از قصه‌های شکسپیر خوانده دارد و این در شرایطی است که هنوز قصه خوبی که در زمینه کودک و نوجوان نوشته شده باشد و مارا به ریشه‌های مان پیوندد، هد، نداریم. وی یاتا کیبر بر این که در دورانی عشق در داستان ممنوع بوده است، خاطرنشاشان کرد: عشق به میهن شامل عشق به سرزمین و مردم آن است، لذا نباید ایران را جدای از امیرکبیر، حافظ و سعدی و شهیدان آن معناگذیریم. / فارس

مسین فناحی، نویسنده با تأکید بر این که هنوز توجه چندانی به ادبیات و ریشه‌های ادبی نشده است، تصریح کرد: مادر پیشینه خودمان شاهنامه را داریم که عظیم‌ترین ترازدی را در ادبیات جهان دارد و ما هنوز نتوانسته‌ایم به این ریشه برگردیم و هنوز در داستان نتوانسته‌ایم حتی اماهنوز هم دیر نشده است و باید مراکزی که متولی هستند پیشیه



در آمریکا مثنوی  
بیشتر از شکسپیر  
خواننده دارد

درگفت و گوی علی، اکبر عیدالعلی زاده با کیومرث مرادی پرسی شد

# چگونه یک نمایش مخاطب را شوکه می‌پسندیم



«مانش» سومین تجربه کیومرث مرادی درباره مهاجرت است: او پیش از این دو بار دیگر نیز به این موضوع جهانشمول پرداخته و هر بار سرگردانی و تیره روزی مردمانی را روایت کرده که با روسیا و آزووهای بسیار از سرزمین مادری به سرزمینی دیگر پناه می‌برند. مرادی در تازه‌ترین اثرش به نام «مانش به موقعیت دشوار مهاجران در کمپ کاله فرانسه پرداخته است. این اثر براساس نمایشنامه‌ای به نام «آهالی کاله» نوشته پیام لاریان بازنویسی و کارگردانی شده است. دوستی با کیومرث مرادی لذت بخش است و برای من لذتی بیست و چند ساله دارد. با او به همانه اجرای نیمه‌کاره نمایش اش درباره نگاه به مهاجرت، تجربه شخصی اش در این حوزه و مسائل مبتلا به این روزهای نتائج ترویج و موضوعات دیگر گفت و گو کرده‌ام.

آیا در بازنویسی نمایشنامه پیام لاریان تغییرات جدی صورت گرفته است؟  
بله، خیلی.

و تبدیل به نمایشنامه‌ای شده که نگاه کیومرث مراودی در آن جاری باشد؟

بله، به شدت. پیام لاریان را از گذشته می‌شناختم و با او همکاری داشتم. حدود دو سال پیش از آمریکا رمانی آورده بودم به نام «من، پسر یک توریست هستم» درباره ذکریا پسر بزرگ ترین طراح ۱۱ سپتامبر و مصیبت‌هایی که او و مادرش بعد از آن حادثه تحمل کردند. این رمان را به فارسی ترجمه کردم و به همراه پیام تبدیلش کردیم یه یک مونولوگ که برای اجرای آن به یک بازیگر توانانیاز داشتیم؛ بنابراین من صحبت کوتاهی در این باره با آقای پرستویی هم کردم. البته نشننی ترجیح داد این رمان و نمایشنامه نوشته شده براساس آن را بعد از فروکش کردن شیوه کرونا منتشر کرد و این روزها در حال گفت و گو در این باره هستیم. در جریان ترجمه و نوشته شدن این نمایشنامه براساس این پیش‌زمینه، نگاه و زاویه دید پیام لاریان را می‌شناختم. بنابراین وقتی قرار شد نمایشنامه اهالی کاله را اجرا کنیم، نگاه اورامی شناختم و بعد از جلسه‌ای که با موسسه فرهنگی هنری... داشتم، کنچکا و شدم و

بنواند از این وضعیت سگردانی و بی هویتی خودشان را نجات دهد. این موقعیت خاص برای من مهم بود چون خودم دیده بودم هرمندانی که مهاجرت کرده‌اند و هنوز به جایگاهی که دوست داشتند، نرسیده‌اند و خیلی ها سعی کرده‌اند دوباره برگردند به سرزمین خودشان. در نبود و این شانس را برای من بوجود آورد که درک عمیق‌تری از انسان در جهان پیرامون بیدا کنم. سوال بزرگ همیشه این بوده که من کجا خوشبختم؟ آیا رفتن از نقطه‌ای به نقطه‌دیگر باعث خوشبختی من می‌شود؟ آیا همراهی با آقای پیتربروک، گذراندن و رکشان با آقای یوجینیوباریا، کارکردن با رایرت بیلسن، اجراروی صحنه نمایش این کشور و آن کشور، باعث می‌شود من به عنوان یک آرتيست احساس خوشبختی کنم؟ پاسخ سوالم نه بود. دلیلش این است که در جهان امروز آدم‌ها خیلی زود فراموش می‌شوند. یعنی وقتی من یاد می‌آید در سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ به عنوان یک آرتيست ایرانی چقدر فعالیت‌های بین‌المللی داشتم و وقتی الان نگاه به ایران را با آن دوره مقایسه می‌کنم، شوکه می‌شوم. از جایی به بعد احساس کردم نمی‌خواهم یک آدم سرگردان باشم و دلم می‌خواهد همان جایی که هستم، بمانم و بنوانم به صورت هدفمند چیزی بسازم؛ حتی سخت، حتی که کمتر را خواندم. موقعیت کمپ کاله و اتفاقی که سال ۲۰۱۶ افتاده بود، بسیار تاثیرگذار و بتله جذاب بود اما نگاه پیام مثل نمایشنامه نویس‌های نسل جدید ساختارمند و پست‌مدرن است. برای پیام فضاهای تو در تو ولا پایه اهمیت دارد.

**[۳] تودر تواز جنس مهندسی شده یا هزار تو؟**

هزارتوهای حتی مهندسی شده. مثلاً راین نمایشنامه ما یک خدیم نداشتیم، فکر می‌کنم هشت تا خدیم داشتیم و همین طور چند سیلان که در نمایشنامه پیام در جار بیماری شیوروفرنی بود و گاهی با خودش حرف می‌زد. ولی من اصولاً آدم‌قصه‌بازی هستم؛ قصه آدم‌ها و این که چطور از نقطه‌ای به موقعیت‌های بیچیده رسیده‌اند، موقعیت مهاجران و این که چرا سرگردان هستند، اهمیت داشت. حدود چهار سال به صورت داوطلبانه در کمپ‌های مهاجران در آمریکا، کار تاتار کردم مهاجرانی که از تایپی، تونس و الجزایر می‌آمدند و به خصوص با سومالیایی‌ها خیلی آشنا هستم ایدئولوژی آنها را می‌دانم و خیلی با آنها کار می‌کردم. ضمن این که خودم برای تحصیل و شرایط زندگی مهاجرت را به صورت موقت تجربه کردم و موقعیت و بیچیدگی‌ها دنیای مهاجران را خوب می‌شناسم. پیش از این نمایشنامه، دونمایش درباره مهاجرت کار کردندم و آن را همچنان که نگذاشتند.

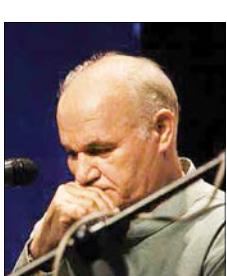
روزنما

## شعر روی دیوار زندان

امروز صد و یکمین سالگرد  
انتشار روزنامه طوفان  
به مصاحب امتیازی محمد  
فرخی یزدی، شاعر و  
روزنامه‌نگار مشهور اواخر  
دوران قاجار و پهلوی اول  
است. او که به مراجعت  
لهجه و شعرهای سیاسی  
علیه رضاخان مشهور  
بود، سرانجامی جز قتل  
در زندان نداشت. در این  
تصویر، تندیسی از او را  
در حال نگارش شعرهایش  
 روی دیوار یکی از سلول‌های  
 زندان قمر می‌بینید.



یک پرداخت موسیقایی  
معموم داده ادبیات



**فیلمی که هنوز اجازه پخش ندارم**

محمد رضا شفاه، تهیه‌کننده فیلم «هناس» گفت: خیلی هایه با مأگفتند که «هناس» فیلمی سفارشی است که بله، این فیلم سفارش ما به حوزه هنری است. در واقع ما این فیلم را به حوزه هنری سفارش دادیم. وی افزود: ما برای ساخت هناس سراغ همسر شهید رضایی نزد رفیتم و گفتیم که برای ساخت این فیلم باید شخصیت شما را تغییر دهیم و پخش هایی را هم به قصه فیلم اضافه کنیم تا اثر دراماتیک‌تر شود و جالب بود که خانم پیرانی نکات ما را کاملاً پذیرفتند و گفتند معلوم است که باید تغییراتی در قصه ایجاد کنید تا فیلم تان دیدنی شود. ایشان آثاری که پیش تر تولید کرده ایم را دیدند و بعد از اعتماد کرده و اجازه دادند این فیلم ساخته شود. وقتی فیلم آماده نمایش شد و ما طبق تأکید وزارت ارشاد باید تأییدیه خانم پیرانی رامی گرفیم، ایشان دعوت کردیم در دفتر معاشر اسنوند و فیلم را مشاهده کنند. وقتی فیلم نمایش داده شد، در پخش پایانی دیدم ایشان اشک می‌ریزند و بدون این که متوجه شوند با دوربین موبایل از این صحنه فیلم گرفتم که هنوز اجازه پخش آن را ندارم. / ایلنا



شعر روی

مرزو صدیق‌مین سالگرد  
نتشار روزنامه طوفان  
به مصاحب امتیازی محمد  
غرضی یزدی، شاعر و  
روزنامه‌نگار مشهور اواخر  
دوران قاجار و پهلوی اول  
ست. او که به میراث  
جهه و شعرهای سیاسی  
علیه رضاخان مشهور  
بود، سرانجامی جز قتل  
در زندان نداشت. در این  
خصوصی، تندیسی از او را  
در حال نگارش شعرهایش  
وی دیواریکی از سلول‌های  
نداشتن قسر می‌بینید.

